

و در راه خدا اتفاق کنید
و (باترک اتفاق) خود را به دست خود
به هلاکت نیفکنید

بقره/۱۹۵

- در محضر بزرگان

شتاب، نتیجه نمی‌دهد

استاد مرحوم علی صفایی حائری درباره صبر برای به نتیجه رسیدن کارها فرموده اند: «داستان ما، داستان چوپانی است که از یک طرف به گوسفندش پوست خربزه می‌داد و از طرف دیگر دنبه اش را وزن می کرد تا ببیند چاق شده یا نه. ولی داستان ابراهیم(ع)، داستان کسی است که شتاب زده نیست، حلیم است و به سمت حق باز می گردد و با او در رابطه است تا ثباتی داشته باشد. ما می خواهیم اگر امروز بر خوردی کردیم، فردا به نتیجه برسیم. در حالی که این شتاب، در هیچ موقعیتی بهره نمی دهد. بذری که تو امروز کاشته‌ای، بعد از ماه ها سر از خاک در می آورد و پس از مدت درازی ریشه می دواند تا بار دهد تا سنبله شود. شکست‌های ما از این جا شروع می شود که می خواهیم در یک برخورد و در یک روز، تمام خلق را بسازیم، در حالی که در تاریخ می بینیم که انبیا سال‌ها نالیدند و نتیجه ای نگرفتند، ولی مایوس هم نشدند.»
کتاب «حرکت»، صفحه۵۸

- یادش به خیر



- حکایت

به بدها هم نیکی کن!

فریدون (شاه باستانی که بر ضحاک ستمگر پیروز شد و خود به جای او نشست) دستور داد خیمه بزرگ شاه‌ی برای او در زمینی وسیع ساختند. پس از آن که آن سراپرده زیبا و عالی تکمیل شد، به نقاشان دستور داد تا در اطراف آن خیمه با خط زیبا و درشت چنین بنویسند و رنگ آمیزی کنند: «ای خردمند! با پدکاران به نیکی رفتار کن، تا به پیروی از تو راه نیکان را برگزینند.»

فریدون گفت نقاشان چنین را

که پیرامون خرگاهش بوزند

بدان را نیک دار، ای مرد هشیار

که نیکان خود بزرگ و نیک روزند

سایت گنجور

- داستانک

این هم می‌گذرد

مردی با لباس و کفش های گران قیمت به دیواری خیره شده بود و می گریست. رهگذری نزدیکش شد و به نقطه ای که مرد خیره شده بود با دقت نگاه کرد. نوشته شده بود: «این هم می گذرد.» رهگذر علت گریه مرد را پرسید. مرد گفت: «این دستخط من است. چند سال پیش در این نقطه هیزم می فروختم و این جمله را نوشتم. حال صاحب چندین کارخانه ام.» رهگذر پرسید: «پس چرا دوباره به این جا برگشتی؟» مرد ثروتمند گفت: «امدم تا باز بنویسم این هم می گذرد.»

سایت داستان‌های کوتاه پندآموز

- فنا نکته



- اندک صبر

آوار کلاس

گل های کتاب فارسی مان

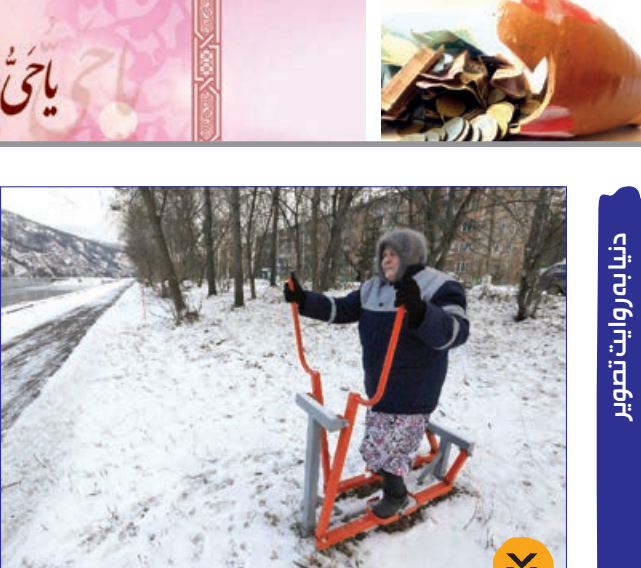
خشک شد

شعرهای کودکی مان

زیر آوار ماند

خانم معلم اجازه

امروز غمیه غمناک...



تلگراف- زن ۸۶ ساله‌ای در حال نرمش روزانه در مناطق سیبری، روسیه

- دور دنیا

ساخت قایق از زباله های پلاستیکی



پاهو- سواحل صخره ای کنیا که پر از املاک اروپاییان است با هر جزر و مد پر از زباله های پلاستیکی می شود. به شکلی که در یک تابستان حدود ۳۳ تن زباله پلاستیکی از اطراف ساحل جمع آوری شد. در نتیجه مسئولان به فکر چاره ای برای نجات این سواحل دوست داشتنی افتادند. در نهایت با کمک یک مستגר تصمیم بر این شد که با استفاده از مواد پلاستیکی بازسازی، یک مدل قایق را طراحی کنند و به این شکل به حفظ منابع چوبی نیز کمک کنند. این طرح با استقبال بزرگان صنعت قایق سازی نیز روبه و شده است.

راه رفتن روی طناب با چشمان بسته



کاتر نیوز- ساموئل مرد ۳۳ ساله سوئسی رکورد جدیدی برای راه رفتن روی طناب با چشمان بسته به ثبت رساند. او روی یک طناب ۵۷۰ متری در ارتفاع ۲۰۰ متری از زمین راه رفت. با این که این مرد نقطه پایان را نمی دید اما با شمارش قدم هایش موفق شد بعد از حدود ۴۵ دقیقه به انتهای

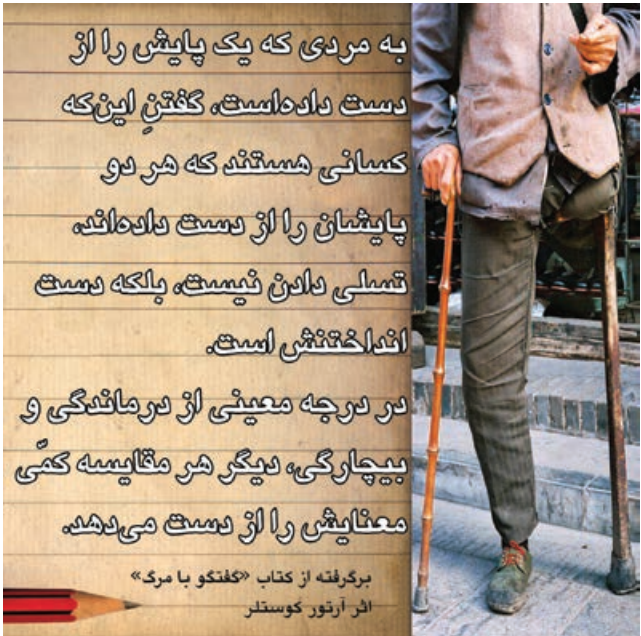
طناب برسد. این مرد شجاع اعلام کرد چشمان تان باعث می شود تعادل‌تان را حفظ کنید اما وقتی چشمان تان بسته است، مجبور می شوید از حس های دیگر کمک بگیرید.

سوزن و میخ در پا!



آدیتی سنترال- زن ۳۵ ساله هندی از خروج میخ و سوزن از پاهایش خبر داد. وی حتی نمی داند این وسایل به چه صورت داخل پاهایش رفته است! این زن گفت این پدیده عجیب از سال ۲۰۱۲ برایش اتفاق افتاده است و درد بسیار وحشتناکی را از آن زمان تحمل می کند. او توضیح داد که روی پاهایش کیست هایی ایجاد می شود و بعد از مدتی آن ها می ترکند و میخ و سوزن از آن بیرون می آید. با این حال پزشکان حاضر به کمک به وی نیستند. زیرا بر این باورند که خود او آن ها را داخل پایش فرو می کند. چیزی که این زن آن را قبول نمی کند و می گوید عادت به صدمه زدن به بدن خود را ندارم و این موضوع را می توانید از برادرم که هفت سال است با هم زندگی می کنیم بپرسید!

- بریده ها



- سه نقطه

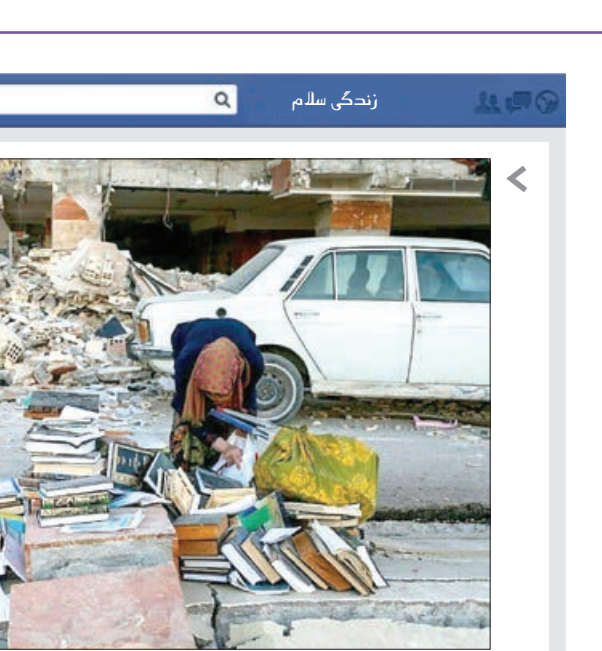


ذکر روز چهارشنبه
صد مرتبه
یا حی یا قیوم

حافظ
غزل/۳۸۹



شینپوا- به گل نشستن نهنگ ها در سواحل اندونزی



زندگی اش زیر آوار مانده ولی هنوز دغدغه فرهنگ و کتاب دارد....

Like Comment

« کافیه یک ماه پول کم بیاری، بسته یک ساله اینترنت همون ماه تموم میشه، شامپوی گرونت همون ماه تموم میشه، تولد کل فامیل و سالگردها و خونه نویی ها هم همون ماهه!

« از وقتی دارم دانشگاه مون شدم تا الان که شش سال می گذره، پنج تا رئیس دانشگاه عوض شده. یک حس پیرمرد گونه‌ای دارم و هر از گاهی برای ترم اولی‌ها خاطرات رئیس‌های قبلی رو می کم!

« درسته سرخیزش باشی کامروا میشی، ولی شاید اون قدر خسته بشی که به عمر نرسیده شادروان بشی!

« رفتم پیشش روان شناس گفتیم آقای دکتر نمی تونم شب ها بخوابم، راه حلش چیه؟ گفت سعی کن شب ها زودتر بخوابی. همون جا به خواب ابدی رفتم!

« ما دیگه دو تا تابستون داریم. اون تابستونی که روز هاش بلنده و تابستونی که شب هاش بلنده و اسمش پاییزه!

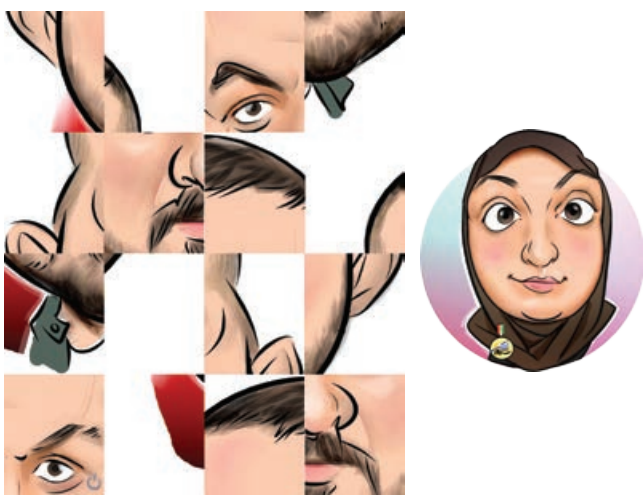
« مهمون اومد خواستم شربت آبلیمو درست کنم، هر بار این قدر آب و شکر و آب لیمو اضافه کردم تا غلظتش درست بشه که الان ۳۰۰ لیتر شربت داریم تو خونه. خریداران چای تماس بگیرن!

Like Comment

- مسابقه این کیه؟

وقتی یاد تو می افتم!

سلام. چون دیدیم از مسابقه قبلی خیلی استقبال کردین، تصمیم گرفتیم برای هفته هم چهره یک کارگردان، فیلم نامه‌نویس و بازیگر سینما و تئاتر و تلویزیون رو انتخاب کنیم. البته اینشون بیشتر به خاطر بازی هاش شناخته میشه ولی چندتا فیلم مطرح رو هم به عنوان کارگردان تو کارنامه اش داره. اگر اهل سریال های شبکه نمایش خانگی باشین حتما اینشون رو به خاطر یک نقش خیلی توپ به خاطر دارین و آخرین راهنمایی هم جریانه که به تا زگی براش در شبکه های مجازی پیش اومده. شرمنده، دیگه نمی شه بیشتر راهنمایی کنیم! پس دست به کار بشین و چهره کاریکاتوری این آدم معروف رو تشخیص بدین. لازمه یادآوری کنیم روش مسابقه به این صورته که شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به هم ریخته چاپ شده کیه و اسمش رو تا ساعت ۲۳ فردا پنج شنبه برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو شنبه همین جا می بینید. بین کسانی که جواب درست رو بفرستن، قرعه کشی می کنیم تا یک نفر به عنوان برنده معلوم بشه. کاریکاتور برنده رو چهارشنبه هفته دیگه با مسابقه بعدی، همین جا خواهیم دید. کاریکاتوری هم که این جا می بینید، خانم «فاطمه رفتاری» برنده مسابقه هفته پیش هستن که قول دادن از دیدن کاریکاتور شون ناراحت نشن! دوباره به اینشون تبریک می گیم و منتظر پاسخ های شما هستیم. خوش باشید.



روز پاک، ریشه کن شد

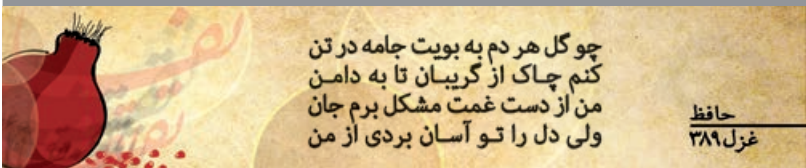
پس از تلاش‌های گسترده مردم و مسئولان برای زدودن روز پاک از تقویم سالیانه، سرانجام تعداد روزهای آلوده سال به ۳۶۵ روز رسید. این در حالی است که سال گذشته ما شاهد نصف روز نه چندان آلوده در کل سال بودیم. مسئول محیط دود کشور با بیان جمله «آلودگی‌هایت را برای سرفه کردن دوست دارم» خطاب به شهر، در گفت و گو با ما افزود: «از مردم تشکر می‌کنم که حتی اگر بابای شان هم اصرار کند سوارش نمی‌کنند و تک سرنشین گازش را می‌گیرند و می‌روند» وزیر بهداشت هم گفت: «خوشبختانه نسل جدید همه «دودشش» در بدن‌شان درآورده‌اند و دیگر مشکلی از این بابت نداریم» در همین زمینه مدیران شرکت خودروسازی هم که آگزوها را چاق می‌کردند یک صدا فریاد زدند: «ما خیلی خوبیم!»
الکی

- چند سال بعد در چنین روزی

زندگی سلام

ZENDEGI-SALAM

همیشه روزگار خندان



چو گل هر دم به بویت جامه در تن
کنم چاک از گریبان تا به دامن
من از دست غمت مشکل برم جان
ولی دل را تو آسان بردی از من

حافظ
غزل/۳۸۹



آسوشیتد پرس- تولید زعفران توسط زنان در حاشیه جشنواره سالانه زعفران، افغانستان

- از اون لحاظ

امان از این دل بی‌صاحب مانده

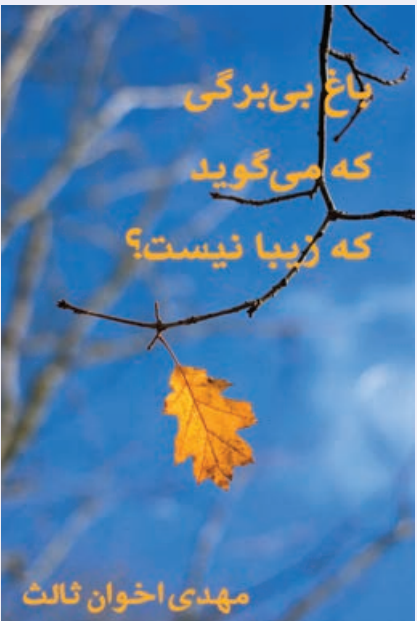
جدال بین احساسات و منطق، در همه فرهنگ‌ها به عنوان جدالی همیشگی و سرسختانه شناخته می‌شود. البته در مورد فرهنگ پر مهر و محبت و غنی ما ایرانیان این جدال به شکلی کاملاً برابر و پایایی وجود داشته است. به این صورت که در ۵۰ درصد موارد احساسات پیروز شده و در ۵۰ درصد دیگر دلمان به حال منطق سوخته و منطق را با سه شکست، ۱۵ گل خورده، ۲ گل زده و تفاضل گل منفی ۱۳، برنده اعلام کرده‌ایم. این احساسات مهارناپذیر باعث بروز مسائل مختلفی برای ما شده است. نمونه‌اش بحث تعارفات که اغلب با دعوا و ضرب و جرح و جنگ و نسل کشی فیصله می‌یابد. نمونه دیگری که در این زمینه می‌توانیم نام ببریم بحث ژانتهای سینمایی است.

مثلا اگر در رده‌بندی مرسوم فیلم‌ها، شاهد ژانرهایی از قبیل عاشقانه، جنایی، اکشن، تخیلی و ... هستیم، در رده‌بندی ایرانیزه شده‌آن، به ژانرهایی مثل عاشقانه-جنایی، عاشقانه-کمدی، عاشقانه-تخیلی، عاشقانه-فانتزی و ... برخورد می‌کنیم (عاشقانه-فانتزی آن فیلم‌هایی است که مثلا اژدهای کومودور و بوزپلنگ، بی خیال قوانین سختگیرانه جنگل می‌شوند و زیر یک سقف زندگی مشترکشان را آغاز می‌کنند). علاوه بر این‌ها خود تاریخ ادبیات ما نیز گواهی بر شدت احساسات مردمان سرزمینمان است.

مثلا شما تعدد عاشقانه‌هایی که شعری ما در طول تاریخ نوشته‌اند را نگاه کنید؛ یعنی سپاهیان عثمانی و رومی و مغول از چهار طرف به ما یورش می‌بردند اما ما پیگیر مسائل مهمی از قبیل عشق فرهاد به شیرین و امثالهم بوده‌ایم. شوربختانه همین احساسی بودن باعث احساسی تصمیم گرفتمان نیز می‌شود. نتیجه‌اش نیز می‌شود این که از مسائلی مختلف زود به جوش و خروش می‌آییم و مثل آهن گداخته زود نیز در آب جیزی صدا کرده و خاموش می‌شویم. همین می‌شود که یک فرد با شش پک منقول و غیرمنقول و بدنی ورقرم می‌تواند خودش را به عنوان متکدی جا بزند. احساسی بودنمان خوب است، اما کاش مثل اینترنتمان کمی سرعتش پایین‌تر بود! راستی فاجعه های قبلی که فراموشمان شد، از کرمانشاه چه خبر؟! دستکم این یکی را سریع فراموش نکنیم.

محمدامین فرشادمهر

- فتو شعر



- ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹۹

❖ به دلیل چاپ مطالب مرتبط با زلزله و همچنین نگه داشتن احترام درگذشتگان این فاجعه در صفحه همشهری سلام،

سیاس گزارشیم.

❖ چه خوب که دوباره آزمون هوش رو راه انداختین. لطفا هر روز چاپ کنید.

❖ مطلب خودمونی دیروز درباره شوخی نکردن با اتفاقات دلخراش کاملاً به جا بود. ممنون.

❖ نمی شه گزارش های مربوط به سلامتی همه یک جا در یک

روز باشه و حرف هاشون رو یکی کنن؟ چرا که اگر سرطان و چربی و پرفشاری و تصادفات جاده ای و بلایای طبیعی ما رو نکشه، استرس چی رو با چی نخوریم سکنه مون می‌ده!

❖ صفحه همشهری سلام دوباره زنده شده است و من پس از مدت ها آن را خواندم و لذت بردم. تبریک می گویم.

❖ در قسمت مشاوره منظور آن خانم از ترسیدن از رابطه زناشویی به خاطر دوران نامزدی و پیش از ازدواج بوده. لطفا بیشتر دقت کنید.

❖ دل به هجران تو عمریست شکیباست ولی بار پیری شکند پشت شکیبایی را

مسعود مجنون پور